

## ۲- پنج يك معدنها . در آن ایام معدنها را دو قسمت میکردند روی زمینی

مانند معدن نمك ، سرمه ، قیر ، نفت ، معدن زیر زمینی مثل فیروزه ، طلا ، نقره ، مس و مانند آن که استخراج مواد چنان معدنی بعملیات فوق العاده احتیاج داشته است عمال اسلامی برای معادن قسمت اول هیچ نوع مالیاتی نمیخواستند و آنرا مانند آب و هوا جزء اموال عمومی مردم میدانستند و هر کس میتواند با آزادی از معادن قسمت اول بهره بردارد اما از معادن قسمت دوم که بهره برداری از آن مستلزم انجام عملیاتی بود پنج يك محصول را دولت میگرفت و چون امپراتوری عباسی وسعت بسیار داشت معادن متنوع در نقاط مختلف مملکت مثل معدن طلا و نقره و مس و زئبق و فیروزه و زبرجد و غیره یافت میشد و اینک نمونه‌ای از آن معادن و نواحی آن :

در خراسان طلا و نقره و فیروزه و سنگ مرمر و گل مهر و هموم و نشادر و زئبق وجود داشت در ماوراءالنهر معادن طلا و نقره و زئبقی بوده که مانند آن از حیث فراوانی مواد در جای دیگر یافت نمیشد ، در فارس معدن نقره و آهن و سرب و گوگرد و نفت و مس و زئبق و در مغرب اصفهان معدن سرمه بود . در کرمان شهری بنام دمندان بوده که معدنهای طلا و نقره و آهن و مس و نوشادر آن مشهور بوده است و همین قسم در سواحل افریقای شمالی نقاط معینی برای صید مرجان بود که از یکی از نقاط آن پنجاه کرجی مرجان حمل میشد ، و در هر کرجی بیست رطل مرجان بود : در سوریه و در نزدیکی بیروت و مقرة الجیدة در حلب و کوههای سرخ در اطراف شام معدنهای آهن فراوان بود ، در فلسطین معدن سنگ مرمر و در اغوار معدن گوگرد و در صعيد مصر معدن سنگ شب (۱) موجود بود اعراب آن سنگها را از معدن بسواحل اخمیم و اسیوط و بهنسا میبردند و از آنجا در موقع سرشاری رود نیل باسکندریه حمل میکردند و به بازار گانان رومی از قرار هر قنطاری چهار تاشش دینار میفروختند و میزان محصول آن معدن تا سالی دوازده هزار قنطار میرسید (۲).

در صحرای غربی دره نیل و در نقاط دیگر مصر نیترون یافت میشد و سالی ده

۱- نوعی سنگ معدنی سرخ و سفید است . مترجم .

۲- هر قنطاری ۴۵ کیلو گرام است (تقریباً) . مترجم .

هزار قنطار از آن معادن استخراج میشد و گاه هم آن معادن را از قرار سالی ۱۵/۵۰۰ دینار اجاره میدادند. در نوبه موازی اصوان معدن طلای مهمی بوده است، ابن حوقل در آن باب چنین میگوید: «معدن از اراضی مصر نیست و در زمین های بجده شروع شده تا عیذاب میرسد، خود معدن زمین همواری است که پست و بلندی ندارد و سطح آن نرم و شن زار است و تجار در محلی موسوم به (علاقی) واقع در آن نواحی جمع میشوند.

در بلاد مغرب در نزدیکی سجلماسه و هم چنین در ماورای آن بلاد در سودان معدنهای طلا و نقره بوده است. و در صعيد مصر و در جنوب دره نیل (اینطور) و در صحراهای دور از آبادی معدن زبرجد وجود داشته است.

در بحرین مروارید صید میشده در صنعا، معدن عقیق بوده و میان ینبع و مروره معادن طلا یافت میشده و در کرانه عدن و مکه عنبر زیاد بوده است.

اینها نمونه ای بود از معدنهای ممالک اسلامی در دوره عباسیان که از آن نقاط مالیات پنج يك گرفته میشد و به بیت المال میرسید گاه هم این معدنها را کرایه میدادند و یا بمقاطع و اگذار مینمودند و پول زیادی میگرفتند از آن جمله در اواسط قرن چهارم هجری معادن فیروزه نیشابور را بمبلغ ۷۵۸/۷۲۰ درهم اجاره داده بودند.

۳ - **جزیه و زکوة**. در آغاز پیدایش اسلام مبلغ جزیه زیاد بود ولی تدریجاً کم شد. زکوة نیز عایدی مهمی بود اما رفته، رفته از اهمیت افتاد و تفصیل آن خواهد آمد:

۴ - **حقوق گمرک داخلی و خارجی**. در آن ایام چیزی شبیه بحقوق گمرکی از کالاهای رسیده میگرفتند خواه از دریا و خواه از خشکی آمده بود، این حقوق گمرکی از انواع محصولات، مصنوعات، منسوجات و حتی از بردگان نیز دریافت میشده است و عایدی زیادی از آن راه بدست میآمد ولی مقدار مشخص آن فعلاً معلوم نیست و آنچه مسلم است آنست که بحسب زمان و مکان تغییر میکرده و شاید در يك شهر در مواقع مختلف بچند نوع پرداخت میشده است. و البته در هر شهری جریان خاصی داشته است و اینك برای نمونه گفته شمس الدین مقدسی را در باره حقوق گمرکی

بسیار سنگین است، من در کرانه بندر تنیس باج ستانی را دیدم که میگفت روزی هزار دینار از همین محل باج میگیرم و در کرانه صعید و اسکندریه و غیره مانند آن باج خانه بسیار میباشد در اسکندریه از کشتی های مغرب و در فرما از کشتی های شام باج میگرفتند. باج کشتی ها در دریای سرخ (قلزم) از قرار باری يك درهم بود.

ابن حوقل میگوید: هر سالی يك میلیون درهم از کالاهای صادره از آذربایجان بنواحی ری باج میگرفتند و این کالاها بیشتر برده و چهار پا و گاو و گوسفند و اجناس دیگر بود.

در آغاز خلافت عباسی و دوره ترقی آن مقدار این باج ها چندان زیاد نبود ولی در عصر انحطاط و بفرزونی گزارد:

• **مستغلات و عایدات ضرابخانه.** منظور از مستغلات کرایه اماکنی است که زمین آن متعلق بدولت بوده و مردم در آن اماکن عمارت ساخته اند مانند بازار و خانه و آسیاب و غیره. ابن خرداد به میگوید: «تنها در آمد شهر بغداد از این بابت سالی يك میلیون و نیم درهم میشد و مستغلات و عایدی ضرابخانه ساها سالی ده میلیون درهم رسیده بود.»

عباسیان در دوره اقتدار و عظمت خویش از این نوع مالیاتها استفاده میبردند، اما در آمد عمده آنان از مالیات زمینی (خراج) بود و تفصیل آن در فصل سابق گذشت.

بطوری که قبلاً گفته شد در زمان امویان از هر جهت بمؤدیان مالیات ظلم میشد و مأمورین وصول و ایصال و یا با اجازه خلیفه و یا بدون اجازه خلیفه پولهای از مردم برای خود میستاندند. مثلاً معاویه برای استفاده از سیاست و تدبیر عمرو

#### ۴. درستکاری و امانت مأمورین در وصول و ایصال مالیاتها

عاص در مقابل رقیبش علی (امیر المؤمنین) سراسر مصر را طعمه عمر و عاص قرار داد و او را در تمام امور صاحب اختیار کرد گاه هم عمال خلفاء بعنوان نیازمندی به پول برای جنگهای داخلی از مردم پولهای گزافی میگرفتند. چنانکه حجاج والی عراق همان کار را کرد و یا به بهانه ساکت کردن شخص متمردی پول زیادی جمع میکردند. و در

بسیار سنگین است ، من در کرانه بندر تنیس باج ستانی را دیدم که میگفت روزی هزار دینار از همین محل باج میگیرم و در کرانه صعید و اسکندریه و غیره مانند آن باج خانه بسیار میباشد در اسکندریه از کشتی های مغرب و در فرما از کشتی های شام باج میگرفتند . باج کشتی ها در دریای سرخ ( قلزم ) از قرار باری يك درهم بود .

ابن حوقل میگوید : « هر سالی يك میلیون درهم از کالاهای صادره از آذربایجان بنواحی ری باج میگرفتند و این کالاها بیشتر برده و چهار پا و گاو و گوسفند و اجناس دیگر بود .

در آغاز خلافت عباسی و دوره ترقی آن مقدار این باج ها چندان زیاد نبود ولی در عصر انحطاط و و بفرونی گزارد :

• **مستغلات و عایدات ضرابخانه** . منظور از مستغلات کرایه اماکنی است که زمین آن متعلق بدولت بوده و مردم در آن اماکن عمارت ساخته اند مانند بازار و خانه و آسیاب و غیره . ابن خرداد به میگوید : « تنها در آهد شهر بغداد از این بابت سالی يك میلیون و نیم درهم میشد و مستغلات و عایدی ضرابخانه سامرا بسالی ده میلیون درهم رسیده بود . »

عباسیان در دوره اقتدار و عظمت خویش از این نوع مالیاتها استفاده میبردند ، اما در آمد عمده آنان از مالیات زمینی ( خراج ) بود و تفصیل آن در فصل سابق گذشت .

بطوری که قبلاً گفته شد در زمان امویان از هر جهت بمؤدیان مالیات ظلم میشد و مأمورین وصول و ایصال و یا با اجازه خلیفه و یا بدون اجازه خلیفه پولهایی از مردم برای خود میستاندند . مثلاً معاویه برای استفاده از سیاست و تدبیر عمر و

#### ۴. درستکاری و امانات مأمورین در وصول و ایصال مالیاتها

عاص در مقابل رقیبش علی ( امیر المؤمنین ) سراسر مصر را طعمه عمر و عاص قرار داد و او را در تمام امور صاحب اختیار کرد گاه هم عمال خلفاء بعنوان نیازمندی به پول برای جنگهای داخلی از مردم پولهای گزافی میگرفتند . چنانکه حجاج والی عراق همان کار را کرد و یا به بهانه ساکت کردن شخص متمردي پول زیادی جمع میکردند و در

بعضی اوقات والی یا عامل خلیفه پولهایی گرد میآورد و خودش ضبط میکرد و بخلیفه میداد. از آن جمله مسامه بن عبدالملک والی عراق برادر یزید بن عبدالملک خلیفه اموی تمام مالیات عراق را یکجا برای خود برداشت و برادرش از ترس شورش و طغیان مسامه چیزی از او نخواست و یا اینکه شرم کرد از وی مالیات را مطالبه کند. گاه هم مأمورین عمل کرد (مالیات غنیمت و امثال آن) خود را پنهان مینمودند و بخلیفه خبر میدادند، گاه هم خبرش را بسمع خلیفه میرساندند اما پولش را نمیفرستادند چنانکه یزید بن مهلب پس از فتح گرگان در سال ۹۸ هجری اموال بسیاری غنیمت گرفت و شش میلیون درهم سهمیه بیت المال را نزد خود نگاهداشته خبرش را برای خلیفه بغداد فرستاد و همین پیش آمدها سبب میشد که خلفاء اموال را مصادره کنند. (شرح آن گفته شد).

عمال و مأمورین عباسیان ابتدا از کسان خودشان بودند و سپس ایرانیان را بآن سمتها برگماشتند و آنان (ایرانیان) که خود دولت عباسی را برپا ساخته بودند از جان و دل با کمال دوستی بعباسیان خدمت میکردند، عباسیان هم حقوقهای گزافی بآنان میدادند. مثلاً همینکه مأمون سهل را بفرمانروائی کلیه ممالک مشرق تعیین کرد سالی سه میلیون درهم حقوق بوی داد در صورتیکه بزرگترین رقم حقوق عمال بنی امیه ۶۰۰ هزار درهم بود که به یزید بن عمر بن بصیره والی عراق پرداخت میشد.

هوش و کار دانی و خردمندی وزیران عباسی بخصوص برمکیان یکی از موجبات و پیشرفت کار خلفای عباسی بود. چه که با حسن تدبیر آنها کارهای دولت مرتب میگذشت مأمورین بدرستی و صداقت انجام وظیفه میکردند، خلاصه اینکه صمیمیت و درستکاری ایرانیان سبب شد که دولت عباسی به منتهای عظمت و جلال برسد و صمیمیت ایرانیان طبیعی بود. زیرا امویان (مخالفان عباسیان) ایرانیان را بسیار پست و حقیر میشمردند و آنرا آزار میدادند، موجبات دیگری هم برای ازدیاد درآمد عباسیان بوده که از آن جمله امنیت داخلی و نبودن جنگها خارجی در زمان مأمون میباشد و هر کس میداند که جنگ و نا امنی مردم را از زراعت و تجارت باز میدارد و درآمد مردم را در میدانهای کارزار بهدر میدهد.

در بخش اول این فصل موجبات ازدیاد در آمد عباسیان نسبت  
**موجبات کمی هزینه** بامویان را شرح دادیم و اینک ببخش دوم یعنی موجبات کمی

هزینه پرداخته میگوئیم که مهمترین آن موجبات سه چیز بوده است از اینقرار :

۱- کمی کارمندان شماره کارمندان هر دولتی با رژیم آن دولت ارتباط دارد

و بهمان نسبت کم و زیاد میشود. در رژیم های استبدادی

شماره کارمندان زیاد نمیشود، چون حکمرانان مستبد احتیاجی بمراجعه به پرونده

و مقررات ندارند و آنچه را که بخواهند بمیل و نظر خود انجام میدهند، برای نمونه محاکم

قضائی دوره استبداد و مشروطه را در نظر میگیریم و شماره کارمندان آن دو محکمه

را مقیاس قرار میدهیم همینطور سایر مؤسسات دولتی که نظیر محاکم قضائی میباشد

و برای نمونه کارمندان دولتی مصر را در زمان سابق و در وضع فعلی مقایسه میکنیم.

تا اواخر قرن ۱۸ میلادی یعنی پیش از آنکه ناپلئون بمصر بیاید اوضاع اداری

مصر بهمان سیستم معمولی که سلطان سلیم و پسرش سلطان سلیمان مقرر داشته بود

اداره میشد بدین معنی که فرمانروائی بنام پاشا از استامبول بمصر میآمد و ۲۴ بیک (طلبه

خانه) همراه وی بود و دوازده نفر آنان مقامات مهمی را عهده دار میشدند از اینقرار:

۱- کتخیا قائم مقام پاشا و منشی مخصوص او .

۲- دفتر دار یا وزیر دارائی .

۳- امیر خزانه یا امور ایصال سهم باب عالی با استامبول .

۴- امیر الحاج که حاجیان را بمکه میبرد .

۵- سه افسر برای اداره امور مرزی سویس (محل سابق کانال سویز ، مترجم)

و دیپا و اسکندریه .

۶- پنج فرماندار پنج شهرستان جرجا ، بحیره ، منوفیه ، غریبه ، شرقیه .

و چهار فرماندار شهرستان قلیوبیه ، منصوره ، جیزه ، فیوم که آنانرا مدیر

میگفتند. بعلاوه اداره قضاة و امین ضرب و احتساب از ادارات دولتی آن روز بشمار میآمد .

سپاهیان شش هنگ بودند و هر هنگی را وجاق میگفتند از اینقرار :

۱- وجاق متفرقه مرکب از گارد مخصوص سلطان .

۲- وجاق چاووشان مرکب از افسران هنگ سلطان سلیم که مأمور وصول

مالیاتها میشدند.

۳- وجاق شترسواران.

۴- وجاق تفنگچیان.

۵- وجاق پنی چری مرکب از افراد طوایف مختلف که تحت استیلای دولت

عثمانی درآمده بودند و آنانرا مأمورین امنیت (مستحفظین) نیز میگفتند چه که حفظ

امنیت شهرها بآنان واگذار میشده است.

۶- وجاق عرب.

افراد این هنگها را وجاقلی میخواندند. هر وجاقلی فرماندهی داشت که آنرا آغا

میگفتند و چندین مأمور بنام کنخیا، باش اختیار، خزانهدار، روزنامه چی، تحت نظر

آغا انجام وظیفه میکردند. پاشای بزرگ، مجلسی بنام پاشا از افسران وجاقها

تشکیل میداد و تمام امور بانظر آن شوری حل و فصل میشد.

این بودهیئت مدیره و حاکمیت مصر در زمان سابق که شماره کارمندان آن

باستثنای سپاهیان ازدو بیست تا چهار صد میشد و امور مربوط به هیئت وزیران، وزارت

خانهها، ادارات بهداری، شهربانی، زندان وغیره را انجام میداد. در صورتیکه

کارمندان و مأمورین آن ادارات فعلاً بهزاران میرسید.

واینک وضع ادارات و مؤسسات فعلی دولت مصر را از نظر تعداد کارمندان هم

شرح میدهیم اکنون (زمان تألیف کتاب ۱۹۰۲) در نوع مستخدم در ادارات دولتی

مصر هست یکی کارمند عالی رتبه مانند وزیر (ناظر) مدیر کل دفتر دار، محاسب وغیره

و دیگر مستخدمین جزء مانند دربان و فراش و امثال آن و ارقام ذیل مربوط بکارمندان

قسمت اول است.

## شماره کارمندان دفتری حکومت مصر در سال ۱۹۰۴

تعداد نفرات	تعداد نفرات
گمرک . ۵۱۰	کارمندان دربار . ۱/۱۳۱
مأمورین بندری . ۲۱۸	هیئت وزیران . ۱۸
ماهگیری . ۱۴	مجلس شوری . ۲۶
حمل و نقل . ۱۳	نظارت (وزارت) امور خارجه . ۲۴
راه آهن . ۱/۹۳۸	دارائی . ۴۱۹
تلگراف . ۳۲۷	فرهنگ . ۴۲۴
بندر اسکندریه . ۲۹	کشور . ۱۸۶
پست . ۵۵۰	داد گستری . ۲/۷۶۰
فانوس دریائی . ۱۰۳	مشاغل عمومی . ۶۲۹
لنگر گاه های کشتی . ۶	جنگ . ۳/۳۰۶
مأمورین رسیدگی عیازدروسیه . ۱۵	اداره امور شهرستانها ومالیه آن . ۱/۷۱۵
آموزشگاه های دولتی . ۳۰۱	شهربائی . ۶/۶۴۴
کتابخانه خدیوی . ۱۱	بهداری . ۵۲۶
آنتیک خانه (موزه) . ۴	زندان . ۱۰۵
چاپخانه ملی . ۱۴	جلوگیری از برده فروشی . ۱۵
املاک خالصه مشترک و مخصوصه . ۹۰	دفتر خانه . ۳۶
کمیسیون شهرداری . ۲۲۷	{ مأمورین مرزی برای جلوگیری از قاچاق . ۲۱۸
	اداره پروانه ورود (تذکره) . ۱۴۰
<b>جمع کل ۴۴/۴۵۴ نفر</b>	

پس شماره مجموع کارمندان دولتی مصر ۲۲۴۵۴ میباشد از این عده کارمندان بعضی ها فقط متصدی دریافت پاره ای درآمدها میباشند و در اداره امور مملکت مداخله ندارند مانند :



تعداد نفرات	تعداد نفرات
۱۰۳ فانوس دریائی.	۱/۹۳۸ مأمورین راه آهن.
۶ مأمور بندر.	۳۲۷ تلگراف.
۱۵ مهرداد.	۲۹ بندر اسکندریه.
جمع کل ۴/۹۶۸ نفر	۵۵۰ پست.

باضافه ۱/۷۱۵ نفر کارمندان ادارات شهرستانها که جمعا ۴/۶۸۳ نفر میباشند. و هر گاه این عدد را از عدد اصلی کسر کنیم ۱۷/۷۷۱ نفر باقی میماند یعنی باستثنای سپاهیان متجاوز از هفده هزار کارمند فقط و فقط مأموران انجام مصالح عمومی کشور میباشند و البته با شماره کارمندان دولتی در زمان عثمانیان اختلاف فاحش دارد و از اینرو میتوان شماره ناچیز کارمندان دولتی عباسیان را در نظر آورد و با مراجعه بصورت مندرج در این کتاب بخوبی شماره کارمندان آن ایام معین میشود، چه بیشتر کارمندان هر قوم در آن صورت افسران سپاه و ملازمان دربار و گارد مخصوص و غلام و پیشخدمت ها و فرایشان و شکارچیان و امثال آنان میباشند و فقط عده کمی از آنها مأمورین واقعی ادارات دولتی هستند باین شرح: (سردفتران و منشیان درجه اول و خزانه داران و دربانان و ... و عبدالله بن سلیمان وزیر و اسحق بن ابراهیم قاضی و سواران و متصدیان زندان و اسطبل).

و تصور نمیرود که جمع هزینه ادارات واقعی دولتی آن زمان بیش از نصف مبلغ مذکور در آن صورت یعنی یک میلیون و دویست و پنجاه هزار دینار میشده است، در صورتیکه هزینه ادارات دولتی امروزه مصر از سه میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره افزون است. و چنانکه میدانیم مصر یکی از ممالک بالنسبه کوچک امپراطوری عباسی بشمار میرود و دولی نظامات و مقررات کنونی ایجاب میکند که شماره کارمندان دولتی مصر تا این اندازه افزون گردد.

این راهم بگوئیم که کم خرجی دولت عباسی تنها بواسطه کمی عده کارمندان نبوده بلکه سبب مهم دیگری هم داشته و آن اینکه مقرری پاره ای از کارمندان دولتی از بودجه دولتی پرداخته نمیشده بلکه از محل درآمدهای اتفاقی تأدیه میگشته است. مثلا در این کتاب ضمن صورت هزینه کارمندان نوشته شده که:

حقوق روزانه متصدیان دفاتر و منشیان درجه اول و خزانه داران از قرار روزی ۱۵۶ دینار میباشد و این مسلم است که حقوق کارمندان دفاتر و مؤسسات دیگر جزء این رقم نبوده چه که در همان صورت باین عبارات بر میخوریم :

«باستثنای مأمورین دیوان عطایا و نواب آنان در مجالس تقسیم عطایا و همراهان و کمک دستهای آنها و خزانه داران بیت المال که حقوقشان از دو محل ذیل تأدیه میشود :

آ - اموال مصادره .

ب - جریمه کسانی که ستوران خود را مرتب نگاه نمیدارند .

نکته دیگر آنکه تنظیم چنین صورت حساب مجمل و مبهمی حتی در میان بازاریان امروز معمول نیست . چه رسد با ادارات دولتی که ناچار صورت حساب دقیق و منظم تهیه می کنند و اگر مأمورین دولت عباسی واقعا در صدد تنظیم صورت حساب دقیق بودند میبایستی مقدار حقوق همان مأمورین درجه دوم را در صورت هزینه ذکر کنند و مبلغ اموال مصادره و جریمه ستوران را نیز جزء درآمد بیاورند . و شاید هم بهمین نحوه عمل میکرده اند و صورت مزبور را از نظر اختصار و یا جهات دیگر باین اجمال تهیه شده است .

از نتایج تمدن جدید آنکه حکومت های اروپایی امروز هر يك

#### ۴ - دولت عباسی و ام نداشت

مبالغی و امدار هستند و هر ساله مبلغی از بودجه خود را صرف پرداخت اصل و فرع آن دیون میکنند و ناچار مالیاتهای متنوعی که در دوره عباسیان نبوده بر مردم تحمیل مینمایند و با وجود آن چیزی پس انداز ندارند، و یا پس انداز آنان نا چیز می باشد، زیرا قسمتی از پس انداز باید بابت پرداخت اصل و فرع وام مصرف شود، قبلا گفته شد که درآمد دولت بریتانیا سالی ۱۲۰ میلیون لیره میشود<sup>۴</sup> این درآمد بابت مالیاتهای است که تازه معمول شده معذک دولت تمام این درآمدها را مصرف میکند زیرا  $\frac{1}{4}$  کل بودجه باید بمصرف پرداخت وام برسد و اگر دولت بریتانیا آن وام را نداشت سالی سی میلیون لیره پس انداز میکرد. یعنی ثروت دولت بریتانیا معادل ثروت دولتی عباسیان بود، وام دولتی منحصر به بریتانیا نیست و تمام دولتهای اروپایی کم و بیش وام دار هستند و اینک صورتی از

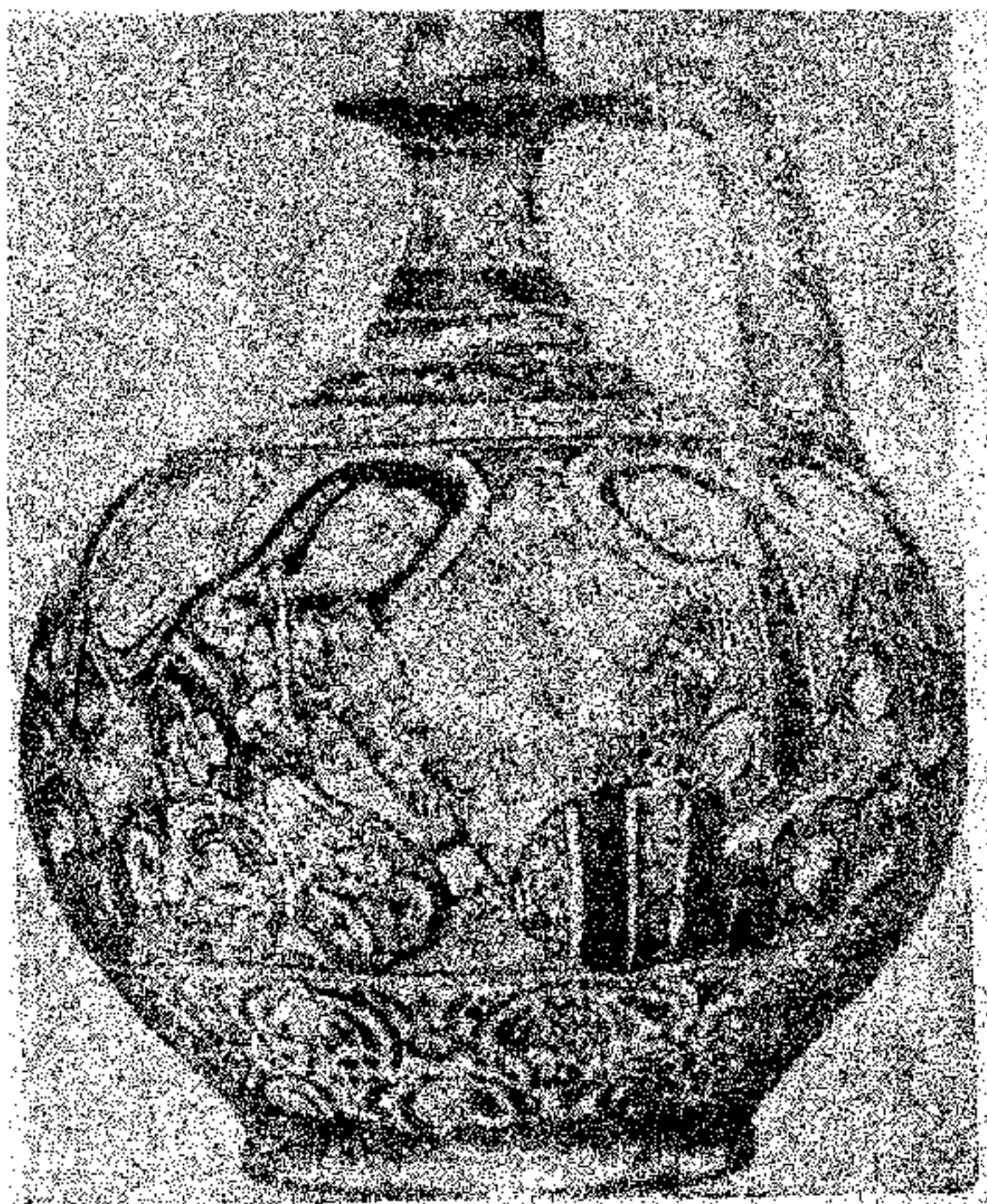
وام‌دولت‌های بزرگ اروپا در ربع اخیر قرن نوزدهم با حذف مبالغ کمتر از میلیون .

### صورت‌و‌ام دولت‌های بزرگ اروپا (۱)

نام	مبلغ وام بلیره
فرانسه	۱/۲۵۰/۰۰۰/۰۰۰
انگلیس	۷۰۰/۰۰۰/۰۰۰
روسیه	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
اتازونی	۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰
عثمانی	۱۲۸/۰۰۰/۰۰۰
اتریش	۱۲۰/۰۰۰/۰۰۰
مصر	۱۰۳/۰۰۰/۰۰۰
آلمان	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰
هلند	۹۳/۰۰۰/۰۰۰
چین	۵۴/۰۰۰/۰۰۰
ژاپون	۴۸/۰۰۰/۰۰۰
ایتالی	۲۲/۰۰۰/۰۰۰
اسپانی	۱۲/۰۰۰/۰۰۰
<b>جمع کل</b>	<b>۳/۰۳۰/۰۰۰/۰۰۰ لیره</b>

این وام‌ها بتدریج برای دولت‌های اروپائی پیدا شده و پول آنرا بمصرف جنگ و یا تأسیس مؤسسات عمومی رسانده‌اند. و البته عباسیان نیز چنین مخارجی پیدا میکردند و محل پرداخت آنرا در دوره ترقی و عظمت خود از پس اندازه‌های بیت المال تأمین میکردند. و در روزهای بدبختی و تنزل که مالیات و در آمد کم شده بود برای این قبیل مخارج دارائی بزرگان و دولتمندان و وزیران را بنام صادره بر میداشتند

و آنان نیز البته بوسیلهٔ اختلاس آن‌همه مال را اندوخته بودند.



تنگ سفالین از ساخته های قرن چهارم هجری

گاه‌هم دولت‌های عباسی با تجار بخصوص یهودیان سفته بازی می‌کردند و حواله‌هایی وعده دار با آنها داده پول نقد می‌گرفتند و اصل و فرع را در سر مدت می‌پرداختند و البته یهودیان که در رباخواری شهره جهان هستند بیش از دیگران مورد معامله بودند و میزان سود این معاملات تا بیست در صد می‌رسید.

مثلاً علی بن عیسی وزیر المقتدر عباسی در اوایل قرن چهارم هجری سفته‌هایی

به تجارت میداد که وعده آن نرسیده بود و در مقابل دریافت پول نقد برای هر دینار ماهی یک دانگ و نیم سود میداد و باین ترتیب سود ده هزار دینار ماهی ۲/۵۰۰ درهم میشد، مشهورترین سفته بازهای یهودی آن زمان یوسف بن فنحاس بغدادی است که از بازار گانان اهوازی بوده است. و دیگر هرون بن عمران و جانشین های آن دو یهودی که شانزده سال تمام باین کار اشتغال داشتند، بدیهی است که آن وام ها غیر از قرضه ملی این ایام بوده است.

از مطالعه تاریخ سیاسی چنین بر می آید که پایه گذاران

#### ۴- حسن تدبیر خلفاء

دولت ها و امرای آنان مردم صرفه جو و باتدبیر و میانه روی

#### و اقتصاد آنان

هستند. اگر غیر از این باشد اساس دولت های تازه استوار

نمیگردد. فلاسفه تاریخ این را نوعی امساک میدانند که عبارت از تمایل به ذخیره

کردن میباشد و هر دولتی خواه ناخواه دوره کودکی و جوانی دارد و سپس بسال خوردگی

وپیری بر میگردد. مثلا دولت عباسیان در دامان سفاح نوزاد بود و منصور عباسی

آنها مانند کودک پرورش داد و بسن جوانی رسانیده، بهسرون و مأمون واگذار

و پس از این دو خلیفه دوره پیری و عقب افتادگی آن پیش آمد.

سفاح پس از چهار سال خلافت مرد و جز چند دست لباس چیزی باقی نگذارد

و البته اگر طمع کار بود اموال زیادی جمع میکرد، چه علاوه بر مالیاتهای معموله

تمام دارائی امویان بدست او رسید.

منصور جانشین سفاح بیست و چند سال حکومت کرد و چنانکه گفتیم ۸۱۰

میلیون درهم در آن مدت ذخیره کرد و بقدری در جمع آوری و ذخیره مال حریص بود

که او را بخیل میخواندند، اما او بخیل نبود و فقط در موقعی بذل و بخشش بسیار

میکرد که برای استحکام کار خلافت آنها لازم میدید و همانطور که عمر در ابتدای

اسلام با فکر و تدبیر و احتیاط و سخت گیری و عدالت اساس خلافت را مستحکم ساخت

منصور عباسی نیز با همان رویه پایه دولت عباسی را استوار ساخت و این مراتب از گفته

های او در موقع مرگ به پسرش مهدی کاملاً آشکار میگردد و از آن جمله چنین

گفت:

«پسر جان بقدری برای تو ذخیره گزارده‌ام که اگر ده سال تمام مالیات تو کسر بیاید و وصول نشود هزینه سپاه و مقرری افراد خانواده و حقوق مأمورین از همین ذخایر پرداخت میشود، مبادا زنان را در کار مملکت مداخله دهی. از خود بستندی و اسراف اموال مردم پرهیز کن، در مرزها مأمورین و سپاهیان لازم نگاهدار، اطراف مملکت و راه‌ها را امن کن، با مردم به مهربانی و مدارا رفتار نما و مشکل آنرا آسان ساز، تا بتوانی مال ذخیره کن که کسی از پیش آمدها آگاهی ندارد و راه و رسم روزگار ستیزه جوئی و ناسازگاری میباشد، اسب و سوار و پیاده برای مبارزه با دشمنان آماده دار، کار امروز را بفردا بینداز که چاره‌ات ناچار میگردد، مأمورین مخصوص بکار بگمارتا و قایع روزانه و شبانه را مرتب بتو اطلاع دهند، هر کاری را خودت شخصاً رسیدگی کن، هیچگاه از کار خسته و دل‌تنگ نشو، هیچگاه بدین مباش، فقط از مأمورین و عمال خویش بدگمانی داشته باش و مراقب آنها بشو».

در تمام دوره خلافت منصور چیزی از ساز و آواز دسررای وی یافت نشد. گویند روزی جار و جنجالی بگوشش رسید و حماد ترك ملازم خود را مأمور تحقیق نمود. حماد رفته و باز آمد گفت: یکی از غلامان طنبور مینوازد و کنیز کان دور او جمع شده‌اند. منصور پرسید طنبور، چی است؟ حماد شرح آنرا داد، منصور دوباره سؤال کرد تو از کجا آنرا میشناسی؟ حماد پاسخ داد: که در خراسان دیده‌ام. آن موقع منصور برخاسته بطرف کنیزان رفت کنیزان تا او را دیدند از ترس گریختند، منصور بدست خود طنبور را بر سر نوازنده طنبور شکست و فرمان داد آن غلام را اخراج کرده بفروشد.

منصور بقدری صرفه‌جوئی داشت که حتی جامه نیکو نمیپوشید و جز يك جبهه هراتی چیزی تن نمیکرد و آنرا نیز پینه‌میزد و هر کس از او چیزی میخواست نمیداد مگر اینکه بخشش را برای تقویت دستگاه خلافت لازم میدید که آن هنگام سخاوتمند میشد، چه بسا که سائل را نیم درهم ندادی کسانی که از وی چیزی نمیخواستند مال فراوان بخشیدی، گویند روزی مردی ینوا از آشنایان قدیمی منصور هنگام خلافت نزد



یکی از نویسندگان قرن سوم هجری

وی آمد تا مگر بنوائی برسد . منصور از وی پرسید چند سر نان خور داری ، آشنای بینوا گفت : یک زن و سه دختر دارم ، منصور با شادی و شکفتی بوی اظهار داشت که تو از توانگران عرب هستی چه که چهار دوك پشم ریزی در خانه ات بکار است ، و البته چیزی بآن بینو انداد . ولی چون عیسی بن نهیک مرد منصور از ملازم وی پرسید عیسی چه باقی گزارد ؟ ملازم جواب داد : شش دختر و هزار دینار که زنش برای ایام سوگواری مصرف

کرد. منصور بهر دختری سی هزار دینار بخشید و آنها را شوهر داد همچنین در ظرف یکروزه میلیون درهم میان افراد خانوادۀ خود تقسیم کرد. پس از منصور پسرش مهدی خلیفه شد و از پاره‌ای جهات بخصوص از حیث مراقبت در امور کشور مانند پدر بود، در زمان مهدی دیوان دولتی مرتب گشت و با کمک معاویة بن یسار وزیر مهدی مقرراتی وضع و اجراء شد. مهدی شخصاً بدیوان مظالم می‌آمد و بشکایات مردم میرسید و با پرهیزکاری و درستی حکومت مینمود ولی مانند پدر مقتصد نبود. پس از وی هادی مدت کوتاهی خلیفه شد، آنگاه نوبت به هرون رسید و امر وزارت بدست برمکیان افتاد و در آن دوران اموال فزونی یافت و از هر جهت گشایش حاصل گشت.

برمکیان خود مردمان با جود و سخاوت بودند، خلفاء نیز در جود و کرم با آنان تأسی کردند و بر سخاوت خویش افزودند برمکیان از زمان خردسالی، خلفای عباسی را بسخاوت و کرم تشویق میکردند.

گویند روزی یحیی و رشید با هم راه میرفتند مردی نزد هرون آمده گفت ای خلیفه چهارپای من سقط شد، رشید گفت پانصد درهم بیاور بدهند، یحیی چشمکی بهرون زد و همینکه آنمرد گذشت هرون سبب چشمک زدن را پرسید یحیی گفت مثل تو نباید پانصد درهم بزبان آورد بلکه باید از پنج میلیون و ده میلیون سخن بگوید. هرون گفت: اگر بار دیگر چنین خواهشی از من شد چه کنم. یحیی گفت دستور میدهمی برایش چار پا بخرند و مانند همکارانش باوی رفتار کنند.

هرون تابع اسخاوت‌مند بود و برمکیان او را در آن کار تشویق نمودند او هم بقدری در بذل و بخشش افراط کرد که ناچار او را محدود ساختند، پس از هرون خلفای دیگر عباسی در بذل و بخشش و تجمل افراط نمودند و همین دو کار از موجبات سقوط آنان بود چنانکه تفصیلاًش بیاید.

خلاصهٔ مطالب اینکه زیادی در آمد و کمی هزینهٔ دولت عباسی را نروتمند نمود اما موجبات زیادی در آمد چهار چیز بود ۱- وسعت ممالک ۲- پیشرفت تجارت و زراعت بواسطهٔ امنیت ۳- سنگینی مالیات ارضی ۴- درستکاری مأمورین در وصول و ایصال مالیاتها. - اما کمی هزینه سه سبب داشت ۱- کمی کارمندان ۲- نداشتن وام دولتی ۳- اقتصاد خلفای نخستین.



## ثروت دولت عباسی

### در دوره انحطاط

هر دولتی مانند هر موجود زنده‌ای دوران کودکی را تا پیری میگذرانند، دولت عباسی جوانی خود را در روزگار هرون و مأمون گذراند و آن اوقات عصر طلایی عباسیان بود و سپس روبه پستی و ناتوانی رفت. همین‌قسم روزگار جوانی امویان در عهد عبدالملک بن مروان و فرزندش ولید بود، خلفای اموی اسپانی در زمان خلافت ناصر و پسرش دوران جوانی داشتند و دولت عثمانی در زمان سلطان سلیمان قانونی با نمر حله رسید و همین‌طور سایر دولت‌ها.

ابن خلدون دوران دولت‌ها را به پنج قسمت کرده است ۱- پیروزی ۲- اوج ۳- آسایش و راحتی ۴- قناعت و مسالمت ۵- اسراف و تبذیر. ولی این تقسیم بندی با اوضاع تمام دولت‌ها تطبیق نمیکند مگر اینکه آنرا تاویل نمایند. اما تقسیم بندی و تشبیه از نظر دوران زندگی کاملاً صریح و آشکار میباشد. در هر حال پیش از شروع بشرح ثروت عباسیان در دوره انحطاط لازم است موجبات انحطاط را ذکر کنیم از آنرو میگوئیم.

**عربها و ایرانیان**  
گفتیم که دولت عباسی با کمک ایرانیان بخصوص مردم خراسان پدید آمد و ایرانیان فقط برای انتقام کشیدن از بنی امیه با عباسیان همراه شدند، چون بنی امیه نسبت به عرب تعصب شدیدی داشتند و سایر ملل را اگر چه مسلمان میشدند پست و زبون میشماردند، عباسیان مزایای ایرانیان را دانسته آنها را مقرب ساختند و برای اداره امور کشور از آنها کمک گرفتند، وزیران و والیان و نویسندگان و مأمورین عالی رتبه از میان آنها برگزیدند، طبعاً عرب‌ها عقب افتادند و نسبت به عباسیان اندیشناک گشتند و چاره‌ای هم نداشتند، در زمان برمکیان قدرت و نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی به منتهی درجه رسید و آنان برای جلب محبت اعراب

دست ببند و بخشش گشودند و شاید بیش از آن چه که میلشان بود سخاوت بخرج میدادند تا مگر از آن راه عربها را سازند. اما عربها با آنکه از نعمتهای برمکیان بهره مند میشدند کینه آنرا بر دل داشتند و برای سقوط آنان تلاش میکردند و سرانجام عربها و یاران آنان دربارۀ برمکیان سعایت را بعد کمال رساندند و برمکیان را بداعیۀ خلافت متهم ساختند و در نتیجه آن فتنه انگیزیها رشید آل برامکه را از پادر آورد فضل بن ربیع با آنکه عرب نبود خود را از نژاد غلام عثمان میدانست و از آنرو نسبت به برمکیان بدخواهی میکرد و بیش از دیگران برای آنان طوطئه میچید.

پس از سقوط برمکیان عربها گمان بردند که نفوذ از دست رفته را باز میابند ولی در آن اثنا هرون مرد و دو پسرش امین و مأمون برای خلافت بجان هم افتادند، مادر امین زبیده نواده منصور عرب و هاشمی بود. در صورتیکه مادر مأمون ایرانی و از مردم خراسان بود و خراسانیان دایمهای مأمون محسوب میشدند و در نتیجه مردم بغداد با کمک سپاهیان عرب (حریبه) طرفدار امین شدند و ایرانیان (مردم خراسان) بیاری مأمون که آن موقع در خراسان میزیست برخاستند، همانطور که نیاکان مأمون را نیز خراسانیان کمک کردند. سرانجام ایرانیان پیروز شدند و امین را کشتند و طبعاً با استقرار خلافت مأمون نفوذ ایرانیان و ناتوانی اعراب باز گشت. بخصوص موقعی که حسن بن سهل از ایرانیان زرتشتی تازه مسلمان بوزارت رسید، عربها بیش از پیش ناراضی شدند و از گوشه و کنار اعتراض داشتند که باین مجوسی مجوسی زاده تن در نمیدهیم ولی بزودی سر جای خود نشستند چه که مأمون ببغداد آمد و با کمال قدرت زمام امور را در دست گرفت و به ترویج علوم و فلسفه پرداخت و در نتیجه باین عقیده رسید که قرآن مخلوق است گرچه عربها از این بابت نیز بدشمنی وی برخاستند، اما کاری از پیش نبردند.

ترکان. مأمون در سال ۲۱۸ مرد و خلافت برادرش معتصم رسید. مادر معتصم زنی ترک از سفدترکستان بود و طبعاً این خلیفه متمایل به ترکان گشت بخصوص که بعد از قتل برادرش امین بدست ایرانیان از آنها بدگمان بود زیرا نهضت ایرانیان در همراهی مأمون و قتل امین نخستین قیام علنی آنان بر ضد خلفاء محسوب میشد، از طرفی دیگر معتصم بسپاهیان عرب اعتماد نمیتوانست چون آنان در نتیجه خواری دیدن از خلفای

اول عباسی ناتوان و پست شده بودند و از آن گذشته برادرش مأمون هنگام مرگ او را بمبارزه با اعراب سفارش کرده بود لذا چاره‌ای جز آن نداشت که یارانی غیر از اعراب و ایرانیان برگزینند. در آن هنگام فتوحات اسلامی بموارد النهر (آنطرف رود جیحون) رسیده بود و والیان اسلام هدیه‌های فراوانی از بلاد ترك بغداد میفرستادند که از آن جمله غلامان ترك و فرغانی بود. معتصم گمشده خود را در آنان دید بویژه که از طرف مادر نژادش به آنها می پیوست، لذا هزاران غلام ترك گرد آورد و بعضی از آنان را خرید و بعضی هم جز، هدیه‌های از سالی بود و در مدت کوتاهی هیجده هزار سپاهی ترك در دربار معتصم جمع شد بقسمی که در شهر بغداد برای آنان جانماند و بغدادیان از خلاف کاری آنها ببتنگ آمدند. معتصم شهر سامره را ساخته ترکان را با آنجا فرستاد و برای آنان مقرری تعیین نموده از آنها افواجی (سپاهی) تشکیل داد، البته این سپاهیان ترك معتصم را در مقابل حملات دشمنان رومی و ترك حمایت کردند و سبب پیروزی وی گشتند اما چون مردمان حریص طماع، جاه طلبی بودند، موجبات انحطاط و سقوط عباسیان نیز هم آنان شدند زیرا بیت المال و خلیفه و دستگاههای دولتی بآنجا طعمه طمع کاری آنان گشته بود.

مأمون مرد دانشمند خردمندی بود و ندیمان وی نیز از همان سنخ بودند و باین همه، از ملامت و مهربانی مأمون حکایت‌هایی در میان مردم ضرب‌اله‌ثل شده است. از آن جمله یحیی بن اکثم میگوید: روزی با مأمون پیاده در باغ مونسه دختر مهدی قدم میزدیم طرفی که من بودم سایه و طرف مأمون آفتاب بود و من طوری میرفتم که مأمون از پر تو آفتاب محفوظ میماند و همینکه با خر خیابان رسیدیم برگشتیم من (یحیی بن اکثم) می خواستم طوری قرار گیرم که مجدد سایه بان مأمون باشم ولی مأمون مرا قانع کرد و گفت: حالا من باید سایه بان تو باشم، من اظهار داشتم وظیفه من است که در برابر آتش جان خود را پناهگاه خلیفه قرار دهم، اکنون هم اجازه میخوانم مثل آن مرتبه سایه بان بشوم مأمون گفت: نه شرط رفاقت همین است که آن بار تو سایه بان من شدی و این مرتبه من سایه بان تو باشم.

و نیز یحیی نقل میکند که شبی در محلی با مأمون خوابیده بودم نیمه شب مأمون

را دیدم از بستر برخاسته و با نوك پا بطرف كوزه آب میرود ، تا آب بیا شامد .  
مأمون آن مسافت را که بیش از سیصد گام بود طی کرد و آب نوشیده بهمان طرز  
بر گشت تامبادا من (یحیی) و دیگران بیدار شویم و با اینکه غلامان اطراف ما خوابیده  
بودند هیچ یک از آنها را آواز نداد که آب بیاورند .

مهربانی و مدارای مأمون تا حدی بود که ملازمانش بر او جری میشدند و حرفش  
را نمی شنیدند ، عبدالله بن طاهر میگوید هنگامی نزد مأمون بودم غلامی را صدا زد غلام  
نیامد دفعه دوم صدا زد ، غلام ترکی تو آمده گفت چه خبر است مگر غلام نباید چیزی  
بخورد و یا آب بیا شامد . مرتب غلام را احضار میکنی ؟ مأمون مدتی سر بزیر افکند  
من گمان کردم الآن فرمان میدهد سر غلام را از تن جدا سازم ولی مأمون سر بر آورده  
گفت: ای عبدالله اگر اخلاق ما بد باشد رفتار ملازمان خوب میشود و عکسش عکس  
است . ولی بعقیده ما همان به که اخلاق ما نیک بماند و برای خوش رفتاری بندگان خود  
را بد اخلاق نسازیم .

آری این بود صفات برجسته مأمون که از علم و حلم و مدارا و مهربانی و بلند  
همتی و فضل و ادب و کمال حکایت میکرد . اما جانشین او معتصم مردی بسی خرد  
و بیدانش بود ، چنانکه بزحمت خواندن میتوانست . کینه جوئی و تند خوئی را از حد  
میگذراند ، بیش از هر چیز بسواری و چوگان بازی و پهلوانی می پرداخت چه که نیر و مند  
و قوی هیکل بود و هزار رحل را بردوش گرفته چند گام پیاده میرفت .

اطرافیان دولت که او را چنین دیدند بخدمتش همت نگماشتند ، او هم بیش از پیش  
بسپاهیان ترك و فرغانی خود نزدیک شد . باین همه از رأی برادر خود مأمون به مخلوق  
بودن قرآن پیروی میکرد و در ترویج این فکر خشونت و شدت بخرج میداد تا آنجا که  
احد بن حنبل پیشوای بزرگ مذهبی را خواسته نظر او را در باره قرآن خواست  
و همینکه احمد بر خلاف رأی مأمون راجع بقرآن اظهار نظر کرد او را زیر تازیانه  
انداخت و آنقدر تازیانه زد که پیر مرد بینوا ، از شدت درد از خود بیخود گشت و پوست  
تنش کنده شد ، سپس او را بسزندان افکند . مسلمانان و بخصوص عربها از این رفتار  
ناهنجار معتصم بسیار رنجیدند ولی او بر نیش مردم اهمیت نمیداد و با پشتیبانی ترکان

هر چه میخواست میکرد. در صورتیکه ترکان مردمی تازه مسلمان و نیم وحشی بودند و از جایی میآمدند که مانند عربستان پیش از اسلام در جهالت فرو مانده بود و در نتیجه برای پیشرفت تمدن اسلام مانع بزرگی گشته و از آغاز پیدایش آنان در دستگاه خلافت ترقی و پیشرفت خلفای عباسی متوقف گشته و دولتشان رو با انحطاط گذارد و اخلاق و افکار رو بفساد نهاد و اوضاع ملوک و ملت پریشان شد.

**مال.** در دوره خلفای راشدین هدف مسلمانان ترویج اسلام و بالا بردن مقام عرب بود. خلفای اموی که احتیاج مبرمی بمال داشتند هدف اساسی خود را گرد آوردن مال قرار دادند. و در عین حال نسبت بعرب متعصب مانده، سایر ملل را تحقیر میکردند و بترویج احکام دین اهمیت نمیدادند. اما عباسیان از هوا خواهی اعراب چشم پوشیده ترویج اسلام را بطور مطلق هدف قرار دادند و در پیشرفت فرهنگ و بازرگانی و کشاورزی و غیره که از عوامل توسعه تمدن است کوشش بسیار نمودند و ایرانیان برای اجرای این نقشه‌های سودمند یاری جستند و آنان نیز بهترین کمک آنها بودند چه که ایرانیان پیش از اسلام دارای تمدن درخشانی بودند و طبعاً نیز مستعد هر گونه تعلیم و تربیت میبودند. از آن گذشته چون مرکز خلافت عباسی در ایران (عراق) بود، ایرانیان از جان و دل در تقویت دستگاه خلافت میکوشیدند، چه که تقویت خلافت را موجب آبادی میهن خویش میدانستند و در اثر خدمتگزاری صمیمی ایران شهرها آباد شد، ثروت فزونی یافت، و از اطراف و اکناف اموال بیکران جمع آمد و خزانه خلفاء از پول لبریز شد. خلیفه و اطرافیان و ملازمان خلیفه دستگاه با شکوهی برهم زدند و به تجمل و عیاشی و خوشگذرانی پرداختند، و در زمان هرون و مأمون دولت عباسی به منتهی درجه عظمت رسید اما همینکه معتصم ترکان را مقرب نمود و کارها را بآنان وا گذارد کشور رو بخرابی نهاد، چه که مملکت مملکت ترکان نبود و امرای ترك جز گرد آوردن مال برای خودشان فکر دیگری نداشتند و بآبادی کشور اعتناء نمیکردند و شب و روز سعی داشتند پولهای بیشتری فراهم ساخته بترکستان بفرستند رفته رفته خلفاء زیر دست ترکان افتاده از جلو گیری آنها عاجز شدند، و عمال دولتی بغارت و یغما دست زده از توجه بمصالح عمومی چشم پوشیدند و در نتیجه ثروت بیت المال بخانه وزیران و امیران و سرداران و بزرگان دولتی منتقل شد. خلفاء برای حفظ مقام خویش

سپاهیان پناه بردند و سپاهیان از آنان پول میخواستند و آنان که پولی نداشتند، اموال بزرگان را مصادره میکردند و مصادره و ضبط اموال محتاج به نیرو بود و نیرو جز با پول فراهم نمیکشت و در اثر این وضع، محور نیرو و مندی خلفاء مال بود. تا حدی که خلفاء نه تنها برای بیعت گرفتن از بزرگان و مبارزه با دشمنان، احتیاج پول داشتند بلکه در داخل کاخهای سلطنتی جان خود را با پول میخریدند، و آن مردانگی و جوانمردی معروف قریش از خاندان خلفاء رخت بر بست و هر جا و همه جا صحبت از پول بمیان آمد. در اینجایی مناسب نیست که برای نمونه داستانی از جوانمردی و مردانگی قریش نقل کنیم:

در سال ۷۱ هجری عیسی پسر مصعب بن زبیر در خدمت پدر برای خلافت عمومی خود عبدالله بن زبیر بانی امیه جنگ میکرد، سرانجام مصعب و پسرش عیسی در مقابل سپاهیان بنی امیه مقاومت نتوانسته مغلوب شدند، محمد بن مروان سردار بنی امیه و برادر عبدالملک مروان خلیفه اموی به مصعب پیشنهاد کرد که خود را تسلیم نموده در امان بماند، مصعب این پیشنهاد را رد کرد ولی به پسرش عیسی گفت تو تسلیم شو و در امان بمان.

عیسی گفت این کار نکنم چون زنان قریش از این پس گویند که عیسی ناجوانمرد بود، خود زنده ماند و پدر را بکشتن داد. پدر گفت پس بقیه سپاه را برداشته بکنه بگریز و عمویت عبدالله را از بی دفاعی مردم عراق آگاه ساز. عیسی گفت: من خبر خواری ترا بقریش نمیرسانم. اما تو از این میدان فرار کرده به بصره برو زیرا اهل بصره از یاران تو هستند. مصعب گفت: من اهل فرار نیستم و این ننگ را بر خود نمی پسندم که قریش مرا مرد فراری بنامند.

خلاصه پس از مدتی گفتگو پدر و پسر دست بدست هم داده آنقدر جنگیدند که هر دو در کنار یکدیگر کشته شدند.

باری این خود طبیعی است که اگر دستگاه دولتی ناتوان و بی نظم گردد مالیات و در آمد رو بکاهش بی رود و عکسش عکس است، چنانکه از زمان معتصم با آن طرف دولت عباسی رو بضعف و اختلال گزارد و بهمان میزان در آمد دولت تنزل کرد چنانکه

از سه صورت حساب زیر این مطالب بخوبی پیداست :

۱- صورت ابن خلدون مربوط بسنوات بین ۲۰۴ تا ۲۱۰ هجری ۳۹۶/۱۵۵/۰۰۰

درهم .

۲- صورت قدامه مربوط بسال ۲۲۵ هجری ۳۸۸/۲۹۱/۳۵۰ درهم.

۳- صورت ابن خردادبه مربوط بسال ۲۵۰ هجری ۲۹۹/۲۵۶/۳۴۰ درهم.

بنا بر این در آمد نقدی دولت بدون مالیاتهای جنسی در آغاز قرن سوم هجری قریب چهارصد میلیون بوده و در ربع اول قرن مزبور مالیات دولت منحصر بیول نقد شده و مالیات جنسی نداشته ، معذک مبلغ نقدی آن به ۳۸۸ میلیون کاهش یافته و در اواسط آن قرن از آن مبلغ هم کمتر شده و در حدود سیصد میلیون نقد تنزل کرده است و بهمین میزان تا پایان دوره عباسیان سال بسال کسر شده است . گرچه تعیین این جریان بطور دقیق فعلاً میسر نیست ، چه مدارکی از در آمد و هزینه آن سنوات موجود نمیباشد و شاید دولت‌های وقت اصلاً بودجه منظمی تدوین نمی کرده اند و یا اینکه در نتیجه انقلابات آن اسناد نابود شده است .

هر گاه مقدار پس انداز (ذخیره) خلفاء را با یکدیگر

مقدار مالیات

مقایسه کنیم خواهیم دید که در آغاز تاسیس هر سلسله خلفای

در دوره انحطاط

اولیه بسیار مقتصد بودند و اموال زیادی ذخیره میکردند

و بعد از آنها ناگهان ذخیره ها بیاد میرفت و در هر صورت میزان پس انداز خلفای

نخستین بسا خلفای بعدی اختلاف بسیار دارد و اگر هم در میان خلفای بعدی

(بعد از خلفای مؤسس سلسله) یکی دو خلیفه با فکر و با تدبیر پیدامیشده و مالی ذخیره

میگشته اتفاقاً جانشین آنان کسی میبوده که در مدت کوتاهی پس انداز آنرا بر باد

میداده است .

و بهمین مناسبت مورخین اسلام گفته اند آنچه را که سفاخ و منصور و مهدی

و هادی ورشیدانند و خسته اند امین از سال ۱۹۳ تا ۱۹۸ بر باد داد و آنچه را که مأمون و معتصم

و واثق گرد آوردند ، متوکل از ۲۳۲ تا ۲۴۷ پراکند و آنچه را که منتصر و مستعین

و معتز و مهدی و معتد و معتضد و مکتفی ذخیره نهادند مقتدر از ۲۹۵ تا ۳۲۰ دور ریخت .

چنانکه گفته شد صورت جامعی از درآمد دوره انحطاط عباسی بدست مانیامد جز صورتیکه مربوط بسال ۳۰۶ ایام خلافت مقتدر میباشد و آن صورت را علی بن عیسی برای رفع مسؤولیت خود و نمایاندن کسری درآمد تنظیم کرده بخلیفه تقدیم داشت. نسخه مزبور پس از زحمات بسیار بدست فون کرمر رسید و آنرا در کتاب خود موسوم ببودجه دولت عباسی درج کرد (۱)

صورت مزبور بخط عربی غیر مألوف بوده و بارون کرمر برای خواندن آن زحمات بسیار کشیده است و در مقدمه ای که بزبان آلمانی بر کتاب خود نوشته کلیه این جریانات را شرح داده و ملازمات شخصی خویش را نسبت ببودجه مزبور اضافه کرده است و البته ذکر تمام آن مطالب بطول میانجامد از آنرو بنگارش بودجه تنها اکتفاء میکنیم. این بودجه یا صورت عایدات مشتمل بر چهار قسمت است از اینقرار:

- ۱- درآمد سواد و نواحی آن.
- ۲- « « « ممالک واقع در مشرق سواد.
- ۳- « « « در مغرب سواد.
- ۴- مالیات املاک خالصه و موقوفه.

### ۱- مالیات و درآمد سواد

جمع درآمد قطعه سواد و نواحی آن و صدقات اراضی غربی واقع در بصره و کشتیها و سایر ملحقات ۱/۵۴۷/۷۳۴ دینار.

و اینک شرح جزئیات آن:

شرح	دینار
بازوریا - کلواذی - نهر بین	۱۶۶/۲۸۳
انبار - قطر - بل - سد	۱۹۸/۳۱۳
نهر سیر - رومقان - ایقاریقین - جازر - شهر کهنه	۷۵/۵۷۶
کوئی - نهر در قیط	۲۵/۰۰۰



شرح	دینار
زاب اعلی - نهر گشتاسب	۹/۵۲۶
فلوجه علیاء - ارحاء	۱۶/۱۳۶
فلوجه سفلی - نهرین - عین التمر	۱۳/۵۸۵
سیب اعلی - سوزا - بابل خطرینه - باروسمای اعلی	۱۴۰/۲۵۹
نهر الملك مورجا - نهر جوهر - اساسان - مالکیات	۳۸/۳۵۰
باروسمای اسفل	۴۶/۳۳۶
جریب های کوفه و مخزن ها	۱۱۰/۱۵۴
عمارت درسامراء	۵۰/۲۱۹
نهر بوق و دیر اسفل	۴۰/۵۹۰
بزرگ شاپور	۲۴/۳۰۰
راذانان	۳۰/۰۳۵
روستاباد	۱۳/۶۶۶
نهر وان اعلی و سمنطای	۴۶/۴۸۰
نهر وان وسط	۴۰/۳۲۷
نهر وان اسفل	۶۰/۵۳۲
صلح و منازل	۱۵۹/۰۸۹
بادرایا - باکسایا	۴۲/۴۹۹
واسط با املاک خالصه و جدید و عباسیه پس از وضع مخارج معمولی	} ۳۱۰/۷۲۰
بصره و شهرهای دجله	
کشتیهای بصره	۲۲/۵۷۵
مال الاجاره ها و درآمد نهرها بموجب ریز جدا گانه	۴۲/۷۵۰
پل هیت	۸۰/۲۵۰